

جهانی شدن و چشم انداز فرج

تأملی در ظرفیت‌های جهانی شدن در فهم آموزه فرج



غلامرضا بهروزلک*

چکیده

آموزه فرج یکی از آموزه‌های مشترک دینی در طول تاریخ بوده است. مؤمنان همواره با امید به فرج و آینده‌ای بهتر سختی‌ها را تحمل کرده‌اند؛ اما فرج چه زمانی محقق خواهد شد؟ هرچند انسان مؤمن بر اساس آموزه‌های دینی ایمان قطعی به تحقق فرج دارد، ظهور برخی نشانه‌ها سبب تقویت ایمان وی می‌شود. یکی از زمینه‌هایی که در زمانه ما باعث توجه بیش‌تری به آموزه فرج شده، پدیده جهانی شدن است. به رغم تفسیرها و گاه فرایندهای ناسازگاری که در مواردی جهانی شدن با آموزه مهدویت می‌یابد، نگرش کلان این مقاله آن است که جهانی شدن در کل، زمینه‌های، باور به آموزه فرج اسلامی را تسهیل و تقویت می‌کند. **واژگان کلیدی:** مهدویت، فرج، جهانی شدن، غربی‌سازی، حکومت جهانی، ائت واحد.

مدخل

جهانی شدن پدیده‌ای است که در چند دهه اخیر فراتر از عرصه تحولات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، توجه مجامع علمی را نیز برانگیخته است. جهانی شدن از این جهت مورد توجه پژوهشگران و صاحب نظران عرصه مطالعات دین پژوهی نیز قرار

* عضو هیأت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

تاریخ دریافت: ۸۳/۳/۱۳ تاریخ تأیید: ۸۳/۴/۲۸

گرفته است. برگزاری همایش‌ها، سمینارها و میزگردهای گوناگون به همراه صدها اثر تحقیقاتی در این زمینه، خود گویای جدی بودن پدیده جهانی شدن نزد دین پژوهان کشور ما نیز هست. فراتر از مسأله چیستی و ماهیت جهانی شدن، یکی از محورهای مهمی که می‌تواند مورد توجه دین پژوهان قرار گیرد، توانایی و ظرفیت مفاهیم جدید و به ویژه جهانی شدن در فهم آموزه‌های دینی است. در حوزه مطالعات اسلامی، نزدیک‌ترین بحث در باره جهانی شدن، آموزه حکومت جهانی اسلامی است که عصر موعود را محقق می‌سازد؛ از این رو مباحث مهدویت در پرتو مباحث جهانی شدن بررسی، و از زمینه‌های تناسب و سازگاری و ناسازگاری بین آن‌ها بحث شده است. در این زمینه نیز به نظر می‌رسد آموزه فلسفه فرج که رویه دیگری از حکومت جهانی اسلامی است، در ارتباط مستقیم با پدیده جهانی شدن قرار می‌گیرد. به رغم وجود قرائت‌های گوناگون و گاه متعارض از جهانی شدن، از دیدگاه نوشتار حاضر، پدیده جهانی شدن می‌تواند با قرائت خاصی که با عنوان «ظرف تحوّل تاریخی» ارائه می‌شود، از جهاتی در فهم پذیری و تبیین آموزه فرج مؤثر واقع شود؛ از این رو در نوشتار حاضر خواهیم کوشید ابعادی از جهانی شدن را که می‌تواند در فهم آموزه دینی - اسلامی فرج مؤثر واقع شود، بکاویم. همچنین به بررسی ابعادی از جهانی شدن که ناسازگار با آموزه فرج است نیز خواهیم پرداخت.

جهانی شدن به مثابه ظرف اندیشه‌ها و ایدئولوژی‌ها

جهانی شدن چیست و چگونه می‌توان آن را تبیین کرد؟ چنین پرسشی در طول سه دهه از مطالعات گسترده و فراگیر هنوز در هاله‌ای از ابهام قرار دارد و اجماع مشخصی در باب تبیین آن شکل نگرفته است. جهانی شدن پدیده‌ای است که در چند دهه گذشته در عرصه جهانی مورد توجه قرار گرفته و تحلیل‌ها و دیدگاه‌های گوناگونی نیز در باره آن مطرح شده است. مباحث گسترده و بحث‌انگیزی در ریشه‌یابی جهانی شدن مطرح شده است. در بحث حاضر، مسأله مهم، تحلیل ماهیت و چیستی پدیده جهانی شدن است. جهانی شدن در عرصه‌های گوناگون اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و اندیشه‌ای -

نظری مطالعه، و در طبقه بندی نگرش‌های موجود در باب جهانی شدن به طور معمول بر ویژگی‌های سه‌گانه فرایندی بودن (as a process)، طرح واره بودن (as a project) یا در نهایت پدیده محور بودن (as a phenomenon) آن توجه شده است. یان شولت به شش معنای مختلف از جهانی شدن نزد محققان جهانی شدن اشاره کرده است: بین المللی شدن، آزادسازی، جهان‌گستری، غربی کردن یا امریکایی کردن، قلمروزدایی یا گسترش فوق قلمرو گرایی (شولت، ۱۳۸۲: ص ۷ و ۸). از منظری دیگر، برخی بر ارتباط جهانی شدن با مفاهیمی چون مدرنیسم و پسامدرنیسم تمرکز کرده اند (نش، ۱۳۸۰: ص ۷۱-۱۱۴؛ شولت، ۱۳۸۲: ص ۱۹-۲۱). سرانجام از منظر گفتمانی نیز به جهانی شدن نگریسته شده است (تاجیک، ۱۳۸۱: ص ۲۰۶: Fairclough, ۲۰۰۱). از این دیدگاه، جهانی شدن خود به مثابه گفتمان عمل می‌کند. نورمن فرکلاف، ضمن اشاره به گفتمان جهانی شدن اظهار می‌دارد:

آنچه در عمل مطرح است، گفتمان خاصی از جهانی شدن میان گفتمان‌های موجود است. این یگانه [گونه] جهانی شدن نیست که به صورت واقعیت تغییرناپذیر زندگی مطرح می‌شود؛ [بلکه] فرایندی از جهانی شدن به شیوه نئولیبرالی بر مبانی سیاست‌های نهادها و سازمان‌هایی چون گات، بانک جهانی و صندوق بین المللی پول اعمال شده است (Fairclough, 2001: 207).

بر این اساس، جهانی شدن بر اساس نوع مفصل بندی درونی آن که خود ناشی از چگونگی تعامل گفتمان‌های موجود و متخاصم است، گونه‌های متفاوتی می‌یابد. در عمل ما به جای یک جهانی شدن با ایدئولوژی‌های مختلف جهانی شدن مواجه هستیم (برگر و هانتینگتون، ۲۰۰۲؛ Rupert, 2001).

بدین سان، جهانی شدن در مطالعات صورت گرفته، امر واحدی تلقی نشده است. هر کسی از منظر و ذهنیت خویش به بررسی آن پرداخته است و از این حیث، تعریف واحدی از آن امکان پذیر نیست؛ اما با این حال می‌توان ویژگی مشترکی را بین قرائت‌های مختلف از آن یافت. جهانی شدن در هر قرائت و دیدگاهی از آن وضعیتی را در بردارد که انسان‌ها بر اثر رشد تکنولوژی‌های ارتباطی، وضعیت جدیدی را حس می‌کنند که از تجربه زندگی گذشته متمایز و متفاوت است. تکنولوژی‌های ارتباطی سبب شده است که آگاهی فزاینده‌ای پیش‌روی انسان‌ها از وضعیت خویش، محیط و

کلّیت زندگی انسان‌ها و انباشتی از داده‌ها و اطلاعات قرار گیرد. انسانی که در طول قرن‌ها کوشیده است تا از همهٔ امور آگاه شود، اکنون با کم‌تر شدن موانع، با انبوه داده‌ها مواجه شده است.

اگر زمانی شرق و غرب، مثالی از کرانه‌ها و افق‌های دور دست بودند، اکنون فاصله، معنای خود را از دست داده، و انسان به مدد تکنولوژی‌های ساختهٔ فکر و مهارت خویش بر آن‌ها تسلط یافته است. همراه با این آگاهی‌ها از محیط خویش، آگاهی‌های او از کلّیت جهان هستی نیز فزونی یافته است. اگر او روزگاری از فهم وقایع اطراف خویش ناتوان بود و دست به دامن امور ماورایی و عوامل فراطبیعی می‌شد، اکنون در عصر گسترش ارتباطات و اطلاعات توانسته است ساز و کار و علل پدیده‌ها را کشف کند و ناشناخته‌ها را در قلمرو دانش و آگاهی خویش بیاورد. در چنین وضعی انسان‌ها داعیه تسلط بر جهان هستی را دارند و فراتر از زمین که اکنون دهکده‌ای بیش جلوه نمی‌کند، در صدد تسخیر کرات و سیارات دیگر برآمده‌اند.

أ. جهانی شدن، بازتاب مدرنیته

نگرش غالب اندیشه‌وران و نظریه پردازان غربی از جهانی شدن، نگرشی مبتنی بر اصول مدرنیسم است. از این منظر، جهانی شدن اوج مدرنیته تلقی می‌شود. جهانی شدن توانسته است بازتاب تحقّق کامل‌تر آرمان‌های مدرنیته باشد. چنان‌که در شرح ال‌اسم جهانی شدن، بر عنصر آگاهی فزاینده در فرایند جهانی شدن اشاره کردیم، این دیدگاه، آگاهی جدید را بر اساس اصول خویش تفسیر می‌کند. آگاهی فزاینده در جهانی شدن از این جهت همان عطش دانستن است که انسان مدرن از عصر روشنگری به دنبال آن بوده است. مهمترین اندیشه‌ور و فیلسوف عصر مدرن، امانوئل کانت در مقاله‌ای کلاسیک و تأثیرگذار اعلام کرد که روشنگری عبارت است از:

...خروج آدمی از نابالغی به تقصیر خویشتن خود، و نابالغی ناتوانی در به کار گرفتن فهم خویش است بدون هدایت دیگری. [درجای دیگری تصریح می‌کند] برای این روشنگری به هیچ چیز نیازی نیست، مگر آزادی؛ تازه آن هم به کم زیانبارترین نوع آن، یعنی آزادی کاربرد عقل خویش در امور همگانی به تمام و کمال... [و کلام آخر کانت آن‌که] ... من در روشنگری بیش از هر جای

دیگر بر خروج آدمی از نابالغی به تقصیر خود خویش در امور قلمرو مسائل مذهبی پای فشرده‌ام (کانت، ۱۳۷۶: ص ۱۵-۲۶؛ همچنین ر.ک: کاسیرر، ۱۳۷۲).

نتیجه چنین فرایندی آن است که انسان خود، امور را با ظرفیت عقل خویش محک زند و سرانجام راز آن را کشف کند. بدون تردید اندیشه پیشرفت (progress) نیز امتداد همان عصر روشنگری است. انسان مدرن با محور قرار دادن امور انسانی بر اساس آموزه امانیسم و نیز با تفکیک حوزه عمومی از حوزه خصوصی و مقدم داشتن امر سکولار در عرصه زندگی این جهانی، عقل خود بنیاد خویش را در عصر روشنگری مبنای قرار داد که در نتیجه آن، افق پیشرفت برای آدمی کاملاً دست یافتنی می‌نمود؛ از این رو به فکر تسخیر ناکجاآبادها بر می‌آید. سرانجام اندیشه پیشرفت، همین دستیابی به جایی است که روزگاری ناکجاآباد تلقی می‌شد. اما اکنون به مدد تکنولوژی‌های بشر ساخته دیگر ناکجاآباد برای انسان معنای خود را از دست داده و از نظر وی از آرمان به واقعیت تبدیل شده است.

بر این اساس، صبغه دیگر چنین وضعیتی را که جهانی شدن موجود در حال شکل دادن به آن است می‌توان همان آموزه افسون زدایی از عالم دانست. اگر جهان به سمتی در حال حرکت است که آگاهی‌های فزون یافته، جایگزین مجهولات انسان می‌شود، در چنین صورتی ناگزیر از جهان افسون‌زدایی خواهد شد. آموزه افسون‌زدایی در بطن تفکر امانیستی عصر مدرن قرار داشته است. اندیشه‌وران مدرن چون دورکیم و ماکس وبر این اندیشه را مطرح کرده‌اند. امانیسم در غرب، با کنار گذاشتن مرحله به مرحله خدا از زندگی این جهانی بشر، انسان را جایگزین خدا می‌سازد. دورکیم با صراحت اعلام می‌دارد:

...کم کم مسائل سیاسی و اقتصادی و علمی، قلمرو خود را از قلمرو دین جدا کردند...خدا پیش‌تر در تمام روابط بشر حاضر بود؛ اما در طول زمان از آن باز پس می‌کشد و به تدریج، جهان را به انسان و درگیری‌هایش وا می‌گذارد. حتی اگر بخواهد هم مسلط باشد، تسلطی از راه دور و از بالا است... (Durkheim, 1964).

سیمونندز در قرن نوزدهم با اشاره به این بعد امانیسم، آن را چنین تعریف می‌کند: جوهر امانیسم دریافت تازه و مهمی از شأن انسان به عنوان موجودی معقول و جدا از مقدرات

الاهیاتی است و دریافت عمیق تر از این مطلب که تنها ادبیات کلاسیک، ماهیت بشر را در آزادی کامل فکری و اخلاقی نشان داده است. امانیسم تا اندازه‌ای واکنش در مقابل استبداد کلیسایی و تا اندازه‌ای تلاش به منظور یافتن نقطه وحدت برای کلیه افکار و کردار انسان در چارچوبی ذهنی بود که به آگاهی از قوه فائقه خود رجوع می‌کرد (دیویس، ۱۳۷۸: ۳۱)؛

از این رو اوج جدایی امانیسم را از کلیسا و آموزه های دینی می توان در سخن معروف، صریح و متهورانه نیچه یافت. نیچه، نتیجه انسان محوری غرب را مرگ خدا اعلام می کند. از نظر او با نشستن انسان در مقام خدایی، دیگر مجال برای خدای کلیسا باقی نمانده است.

از این دیدگاه، انسان مدرن افسون‌ها و افسانه‌ها را کنار گذاشته و اکنون در اوج افسون زدایی قرار گرفته است. عرصه جهانی شدن، عرصه تکمیل فرایند افسون زدایی نیز تلقی می‌شود. بر این اساس، طبق قرائت مدرن از جهان، افسون‌زدایی پروسه‌ای است که در ذات مدرنیته نهفته بوده و اکنون تکنولوژی‌های جدید به مدد آن شتافته و به تکمیل آن پرداخته‌اند. طبیعی است سرانجام چنین قرائتی از جهان و به تبع آن از جهانی شدن، بازتولید مدرنیته خواهد بود و متفکری ژاپنی تبار امریکایی چون فوکویاما را بر آن خواهد داشت که از پایان تاریخ در عصر جهانی شدن سخن بگوید. چنین پایانی نیز جز تکمیل مدرنیته در قرائت لیبرال دموکراسی آن نخواهد بود.

با تمسک به آموزه‌هایی چون امانیسم، عقلانیت، پیشرفت و افسون زدایی که در بطن مدرنیته نهفته است، جهانی شدن معنایی خاص می‌یابد؛ از این رو گروهی از تحقیقات مبتنی بر آموزه‌های مدرن، جهانی شدن را به گونه‌ای تفسیر کرده‌اند که نتیجه آن همان مدرنیسم فربه شده است. مدرنیسمی که تاکنون نتوانسته بود آرمان پیشرفت خویش را کاملاً به منصه ظهور برساند، اکنون در عصری که مملو از آگاهی و تکنولوژی‌های ارتباطی است می‌تواند به خوبی و به نحو شایسته‌ای آرمان خود را محقق سازد. برخی با تلقی جهانی شدن به مثابه فرایند تکامل طبیعی رشد دانش بشری، انسان‌ها را در وضعیت جدیدی فرض می‌کنند که کاملاً عقلانی عمل کرده، کاستی‌های زندگی گذشته را پس می‌نهند. چنین دیدگاهی را می‌توان در فوکویاما، هانتینگتون و سرانجام در گیدنز مشاهده کرد. این نظریه پردازان که بر مشرب لیبرال دموکراسی

پایبندند، با افول نظام‌های سوسیالیستی - کمونیست بلوک شرق معتقدند لیبرال دموکراسی، مبنای زندگی بشر قرار خواهد گرفت. افراطی‌ترین دیدگاه در این مجموعه را باید از آن فوکویاما دانست که با طرح اندیشه‌ی پایان تاریخ فرهنگ دموکراسی، دهه‌های ۵۰ و ۶۰ آمریکایی را در قرن بیستم نمونه‌ی بارز آن دانسته و خواهان ترویج آن در عرصه‌ی جهانی شده است. چنین دیدگاهی را هانتینگتون نیز به صورتی ملایم مطرح کرده است. آنتونی گیدنز نیز پیوندی عمیق بین مدرنیته و جهانی شدن برقرار می‌کند. از دیدگاه وی، جهانی شدن از پیامدهای مدرنیته یا به تعبیر دیگر توسعه و امتداد آن است (Giddens, 1990:284). گیدنز چهار رکن مدرنیته را که عبارتند از نظام سرمایه داری، صنعت‌گرایی، نظارت و کنترل (به طور خاص کنترل سیاسی دولت-ملت) و قدرت نظامی را به چهار مقوله متجانس دیگر که ابعاد جهانی شدن را تشکیل می‌دهند، مرتبط می‌سازد. این چهار بعد عبارتند از اقتصاد سرمایه داری جهانی، تقسیم کار بین المللی، سیستم دولت - ملت، نظم جهانی، نظامی که در واقع نظر گیدنز را در خصوص «مدرنیته بزرگ شده» یا جهانی شدن مدرنیته توضیح می‌دهد (Giddens, 2001:245). به نقل از عاملی، ۱۳۸۲: ج ۲، ص ۲۸۵). رابرتسون نیز جهانی شدن را مدرنیته بزرگ شده ای می‌داند که از سطح جامعه محدود گذشته و به سطح جهانی گسترش یافته است. و این همان مدرنیته با مقیاسی جهانی است (Robertson, 1992: 142). وجه اشتراک دیدگاه‌های پیشین را می‌توان در پیوند بین جهانی شدن با مدرنیسم دانست. از این جهت، جهانی شدن چیزی جز بازتولید مدرنیته در عرصه جهانی نیست که سبب تحولاتی نیز در آن شده است.

محققان دیگری نیز هستند که با مناقشه در جزئیات از نظر مبانی اندیشگی و نظری، راهی چون گروه نخست را پیش گرفته‌اند و یگانه مناقشه آن‌ها بر سر آن است که جهانی شدن با غلبه سرمایه‌داری از اهداف مدرن خویش دچار انحراف شده است و جهانی شدن فعلی به خوبی نمی‌تواند آرمان مدرنیسم را تأمین کند. این گروه که به متفکران نئومارکسیست معروف شده‌اند، معتقدند: جهانی شدن موجود، جز ادامه سلطه طبقاتی با بهره‌گیری از تکنولوژی‌های جدید نیست. از این دیدگاه، جهانی شدن تداوم استعمار به شکل جدید آن است؛ البته باید توجه داشت که این نحله نیز در مبانی مدرن

با گروه نخست هم عقیده هستند و محوریت انسان، و اندیشه پیشرفت و عقلانیت خود بنیاد مدرن را قبول دارند و اندیشه خود را بر آن‌ها استوار کرده‌اند؛ اما تمایز آن‌ها در آن است که شیوه تحقق این آرمان‌ها را متفاوت می‌بینند. در این نگرش با محدود سازی مالکیت خصوصی و اهمیت دادن به جامعه است که آزادی، پیشرفت و زندگی عقلانی تأمین می‌شود. والرس‌تین، یکی از مهم‌ترین نظریه پردازان این نحله، ریشه‌های جهانی شدن را با ظهور نظام سرمایه درای توأم دانسته است. از نظر او، جهانی شدن قدمتی پانصد ساله دارد؛ اما آن‌چه جدید شمرده می‌شود، آغاز مرحله گذار از وضعیت بحرانی مدرن به وضعیت جدیدی است که ماهیت آن هنوز مشخص نشده است (Wallerstein, 2000). دیگر نظریه پردازان نئومارکسیست نیز جهانی شدن را طرح و برنامه سرمایه‌داری غربی برای گسترش نفوذ و سیطره خود به تمام جهان قلمداد کرده‌اند (سوئیزی و همکاران، ۱۳۸۰)؛ یعنی وضعیت تثبیت یافته‌ای نبوده و سرانجام بشری امری متفاوت خواهد بود. طبیعی است که جهانی شدن به مثابه وضعیتی جدید منظر این اندیشه‌وران می‌تواند ماهیتی متفاوت از جهانی شدن سرمایه داری باشد و انسان‌ها با مبانی سوسیالیستی در جامعه بهتر و مطلوب‌تری زندگی کنند.

ب. جهانی شدن و قرائت‌های پسامدرن

فرا تر از نظریه‌های مدرن از جهانی شدن می‌توان از گروه دیگری از نظریات یاد کرد که جهانی شدن را با پسامدرنیسم پیوند می‌زنند. کیت نش معتقد است:

جهانی شدن با پسامدرنیته پیوند خورده و در رشته جامعه شناسی در چارچوب چرخش پسامدرن تئوریزه گردیده است (نش، ۱۳۸۰: ۹۶).

از نظر او، نگرش‌های پسامدرن به جهانی شدن از دو منظر مارکسیستی- اقتصادی و پسامدرنیسم فکری- فرهنگی مطرح شده‌اند. در گروه نخست، دیدگاه‌های کسانی همانند دیوید هاروی و اسکات لاش و جان یوری قرار می‌گیرند. هاروی در کتاب وضعیت پسامدرن (۱۹۸۹) بین جهانی شدن، پسامدرنیسم و اقتصاد پسافوردیسم ارتباط برقرار می‌کند. از نظر او، چنین وضعیتی، پدیده‌ای تبعی و محصول فرعی مرحله جدیدی از شیوه

تولید سرمایه داری است که نه بر کالاهای تولید شده، بلکه بر مصرف سریع نشانه‌ها و خدمات اتکا دارد. در سرمایه داری پسافوردی، سرمایه مالی به ضرر دولت و نیروی کار سازمان یافته اهمیت و اولویت یافته است (همان: ۸۵). لاش و یوری نیز در سرمایه‌داری پسامدرن به همراه اقتصاد پسافوردی، سرمایه داری غیرسازمان یافته این دوران را مورد توجه قرار می‌دهند و بر اولویت یافتن مقوله مصرف و صنایع خدماتی در این دوره تأکید می‌کنند (همان).

۸۹

جهانی شدن و چشم انداز فرج

جهانی شدن و چشم انداز فرج

نگرش‌های پسامدرن نئومارکسیستی در عرصه اقتصاد بیش از حد بر بُعد اقتصادی جهانی شدن تأکید، و از ابعاد فکری - فرهنگی و سیاسی آن غفلت می‌کنند. بدون تردید مدرنیته بیش از صرف اقتصاد است و نمی‌توان آن را به عرصه اقتصادی تقلیل داد. مهم‌ترین ویژگی عصر پسامدرن را از منظر لیوتار می‌توان در خصلت نفی روایت‌های کلان درکل و به ویژه مخالفت با ویژگی هژمونیک و کلان قرائت مدرن از انسان و جهان دانست. از این حیث باید بر خصلت‌های شالوده شکنانه پسامدرنیسم و مرکززدایی نهفته در آن توجه کرد. پسامدرنیسم از این حیث اصول مدرنیسم را به چالش می‌کشد. هر چند مدرنیته گاه تعبیری سلبی و مبهم تلقی شده است می‌توان اصول اساسی آن را در چهار آموزه اصلی انسان محوری (امانیسم)، سکولاریسم، عقلانیت حسابگر، و آموزه پیشرفت که خود در بر دارنده تجویز کلان در پیروی از الگوی غربی برای پیشرفت و تکامل است، مطرح کرد. به بیان دیگر، پسامدرنیسم با خصلت شالوده‌شکنانه خود، سوژه محوری را نفی می‌کند و با نفی سوژه یا انسان محوری، دیگر اصول مدرنیسم نیز فرو می‌ریزد (ر.ک: سولومون، ۱۳۷۸).

مهم‌ترین نمود گفتمان جهانی شدن را به مثابه یک وضعیت پسامدرن از جهت فکری - فرهنگی می‌توان در مرکزیت زدایی از هژمونی مدرنیسم غربی دانست. بر این اساس، مهم‌ترین نمود خصلت پسامدرن جهانی شدن، پیدایی سیاست هویت و امکان عرضه و ظهور قرائت‌های دیگر در عرصه جهانی است. این امر محصول نفی روایت کلان است. به تعبیر لیوتار، ما اکنون در برهه‌ای تاریخی زندگی می‌کنیم که ویژگی آن فقدان ایمان به فراروایت مدرن پیشرفت عقل به سوی جامعه بهتر است (Lyotard, 1984). با مرکزیت‌زدایی از فراروایت مدرن، عملاً زمینه برای فرهنگ‌ها و روایت‌های دیگر فراهم می‌شود. پسامدرنیسم

از طریق نفی روایت کلان مدرنیسم غربی و نسبی قلمداد کردن گفتمان غربی، امکان گفتمان‌های دیگر را در عرصه جهانی فراهم می‌کند. از این حیث باید بر خصلت پساساختارگرایی در پسامدرنیسم توجه کرد. پساساختارگرایی، هر پدیده اجتماعی را تحت تأثیر سیال ساختارهای اجتماعی می‌داند. برخلاف نگرش‌های تعیین‌کنندگی ساختاری و نیز مبنایانه موجود در نظریه مدرن، هیچ مبنایی برای معرفت و نیز حیات سیاسی - اجتماعی انسان‌ها وجود ندارد؛ از این رو، هویت انسان‌ها نه بر اساس معیارهای از پیش تعیین شده، بلکه بر اساس اوضاع خاص اجتماعی موجود که خود محصول روابط قدرت هستند، تعیین می‌شود (دریفوس، ۱۳۷۶: ۱۳۰).

از این جهت هیچ مبنای ذاتی برای برتری گفتمان خاصی بر دیگر گفتمان‌ها وجود ندارد و صرفاً روابط قدرت و هژمونیک بین آن‌ها تعیین‌کننده جریان مسلط است. جهانی شدن از این جهت در وضعیت خاصی بازتولید گفتمان مدرنیسم را بر عهده داشته است؛ اما چون هیچ منطق ذاتی برای تداوم یک گفتمان وجود ندارد و گفتمان‌ها امری سیال، محتمل و زوال پذیر تلقی می‌شوند (Laclau, 2001)، جهانی شدن در وضع جدید با افول مدرنیسم خصلتی متفاوت می‌یابد و زمینه هویت‌ها و گفتمان‌های دیگر را فراهم می‌سازد. از این حیث، جهانی شدن با فعال شدن هویت‌های متفاوت و متکثر همراه می‌شود که از آن به ظهور سیاست هویت در عصر جهانی شدن تعبیر می‌شود (Scott, 1995: 4-12). فعال شدن هویت‌های به حاشیه رانده شده در دو دهه اخیر همانند رنگین پوستان، جنبش‌های فمینیستی (هویت مبتنی بر جنسیت)، و بنیادگرایان دینی (هویت‌های مبتنی بر مذهب) نمود بارزی از چنین وضعیتی است (ر.ک: کاستلز، ۱۳۸۲).

ج. جهانی شدن و ابعاد جهانشمول ادیان

جهانی شدن از منظر سوم به نگرش‌های دینی مربوط می‌شود. با مطرح شدن جهانی شدن، دینداران نیز با تمسک به آموزه‌های جهانشمول ادیان، جهانی شدن را به همین معنا اخذ کرده‌اند. از دیدگاه آنان، جهانی شدن واقعی همان جهانی شدن دینی است. چنین دیدگاهی در کشور ما در چند سال اخیر مطرح شده است. حتی برخی با تمسک به آموزه

اسلامی حکومت جهانی حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - آن را با جهانی شدن یکسان گرفته‌اند؛ اما فراتر از چنین نگرش‌های غیر دقیق، نظریه پردازی‌هایی نیز در باره جهانی شدن دینی صورت گرفته است. نمونه ای از چنین کاری را می توان در عماد افروغ یافت. او با تفکیک بین "جهانی شدن واقعی و متصور" و "جهانی شدن مصطلح"، با رویکردی فلسفی - فرهنگی این مسأله را پی گرفته است. جهانی شدن مصطلح در تحولات سرمایه داری غرب و بنیان نظری آن یعنی مدرنیسم ریشه دارد. سرمایه داری در صدد است در نگرشی خوشبینانه با جهانی شدن به سود بیش تری دست یابد و در نگاهی دیگر می کوشد تا از «بن بست ها و تضادهایی که نظام سرمایه داری، هم به لحاظ نظری و معرفتی و هم به لحاظ اقتصادی - اجتماعی با آن مواجه است»، رهایی یابد. از نظر افروغ، ریشه این تضاد در ذات مدرنیته است:

امانیسم و خرد خود بنیاد و تجربه گرایی که مبنای سرمایه داری را تشکیل می دهند، به دلیل نفی خدا، به نفی ذات و غایت برای انسان انجامیده است و در دوره های تاریخی متفاوت به هیچ انگاری و نفی علنی انسان و خرد او منجر شده است (افروغ، ۱۳۸۲: ص ۳۲).

او سرانجام چنین نتیجه می گیرد که با بن بست های مدرنیته به تصریح بسیاری از نظریه پردازان غربی، جهانی شدن با بازگشت ادیان همراه بوده است و در نتیجه، «اگر لازمه جهانی شدن واقعی، اعتقاد به یک حقیقت غایی و وجود ضروری یک نگرش توحیدی و نگاه به عالم به مثابه یک کلّ منسجم و مخاطب قرار دادن انسان قطع نظر از مرزهای جغرافیای و فرهنگی و قائل شدن به وجود ذات و غایتی برای انسان و کلّ عالم باشد، قرآن کریم سرشار از آیاتی است که مؤید این امر می باشد» (همان: ص ۴۵). اندیشه وران و نظریه پردازان دیگری نیز در چنین دیدگاهی مشترک هستند (برای نمونه، ر.ک: مرقاطی، ۱۳۸۲).

مفهوم دینی - اسلامی فرج

آموزه فرج یکی از مهم ترین بشارت های آسمانی اسلامی است. طبق این سنت الاهی و بر اساس قول متفق تمام مذاهب و فرقه های اسلامی، حتی اگر یک روز از پایان عمر جهان

بیش نمانده باشد، خداوند آن روز را آن میزان طولانی خواهد کرد که مهدی ظهور کند. چنین وعده ای در ادیان آسمانی مشترک است و منجی موعود با نام‌ها و اسامی گوناگونی یاد شده است. در یک طبقه بندی کلی، نگرش‌های موجود به منجی و موعود را می‌توان به شیوه ذیل طبقه‌بندی کرد (موحدیان عطار، ۱۳۸۳: ص ۳۸ و ۳۹):

به لحاظ ماهیت:

۱. موعود شخصی:

أ. دارای جنبه الوهی (مانند مسیح برای مسیحیان)؛

ب. موعود بشری صرف (مانند سوشینت برای زرتشتیان).

۲. موعود غیر شخصی (مانند آرمان صلح کلی جهانی در آیین‌های دائو و کنفوسیوس):
به لحاظ کارکرد:

نجات بخشی فردی؛

نجات بخشی جمعی.

موعود نجاتبخش جمعی را به لحاظ‌های گوناگون نیز می‌توان دسته بندی کرد:

۱. به لحاظ کارکرد اجتماعی

أ. نجاتبخش صرفاً اجتماعی (همانند موعود برخی ادیان سرخپوست و افریقایی)؛

ب. نجاتبخش معنوی و اجتماعی (مانند موعود اسلامی)؛

ج. نجاتبخش صرفاً معنوی (مثل موعود آیین بودای مه‌ایانه).

۲. به لحاظ فراگیری رسالت

أ. موعود قوم مدار (مثل موعود یهودیت و صهیونیسم)؛

ب. موعود جهانشمول (مانند موعود آیین‌های اسلام، هندو، بودا، زرتشت و)

۳. به لحاظ آرمان:

أ. رو به گذشته

i. آرمانشهر گرا (مثل افلاطون)؛

ii. بهشت گرا؛

iii. باستان‌گرا (همانند موعود یا آرمان کنفوسیوس).

ب. رو به آینده

۱. موعود پایانی (مثل مهدی به مفهوم شخصی و نه نوعی)؛

۲. موعود مقطعی (مثل مهدی نوعی و مجدد در اهل سنت، یا

موعود زرتشتی)؛

۴. به لحاظ کیهان شناختی

أ. دارای کارکرد کیهانی (مثل موعود اسلامی و هندویی که به نوعی با پایان عالم

همراه است)؛

ب. بدون کارکرد کیهانی.

در دین اسلام، چنین اعتقادی به ظهور منجی موعود شخصی و متّصف به صفات الهی و از سلالهٔ پیامبر گرامی اسلام یکی از آموزه های اصلی متفق بین مذاهب اسلامی است. عبدالعلیم عبدالعظیم البستوی (۱۹۹۹) در دانشگاه ام‌القرای مکه در تحقیقی از منظر سخت-گیرانه وهابی، ۳۳۸ حدیث نبوی را در باره مهدی ﷺ استخراج کرده است که از آن میان، ۴۶ روایت را به لحاظ دلالتی و سندی معتبر و از گونهٔ صحیح یا حسن دانسته است. محتوای این روایات حاکی از قطعیت قیام مهدی موعود، برقراری حکومت عدل جهانی به وسیلهٔ حضرت و نیز اقتدای عیسای مسیح بدان حضرت از نظر احادیث نبوی ﷺ است. در تحقیقی دیگر، شیخ عبدالمحسن العباد از استادان دانشگاه اسلامی مدینه نیز به رفع ابهام از شبهات افراطی در مورد اصل اعتقاد به مهدویت بر اساس روایات سنّی پرداخته است. به هر حال، مهم، ویژگی‌ها و چیستی نگرش اسلام به آموزه فرج است. به اجمال می-

توانیم به ویژگی‌های آموزهٔ فرج اسلامی اشاره کنیم:

ماهیت دینی فرج: یکی از ویژگی‌های بارز آموزهٔ فرج اسلامی، صبغهٔ الهی و قدسی آن است. بر خلاف نگرش‌های آینده نگر مدرن که آیندهٔ تاریخ را بر اساس آموزهٔ مدرن پیشرفت یا **progress** با برتری و غلبه انسان مدرن سکولار می‌دانند، در نگرش اسلامی، آیندهٔ تاریخ را نیز با گرایش انسان به عرصهٔ قدسی و در هماهنگی با ساحت الهی می‌دانند. به بیان دیگر، از این منظر، آینده نه با حاکمیت انسان، بلکه با حاکمیت مطلق الهی رقم خواهد خورد؛ از این رو انسان عصر ظهور فرج الهی، انسانی خواهد بود که در هماهنگی و تلائم کامل با نظام الهی آفرینش است. طبق آیات الهی، ظهور چنین عصری

بر اساس اراده‌ی الهی صورت می‌پذیرد و در آن دین اسلام فراگیر خواهد بود و انسان‌ها با اشتیاق پیام آسمانی اسلام را در آغوش خواهند کشید. اصل اساسی در دیدگاه اسلامی، حاکمیت خداوند است. در قرآن کریم خداوند منشأ حکم دانسته شده است؛ مانند: *إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ* (یوسف (۱۲): ۶۷) یا *إِلَّا لَهُ الْحُكْمُ* (انعام (۶): ۶۲؛ یوسف (۱۲): ۴۰). در آیات دیگر، پیامبران نیز صاحبان حکم معرفی شده‌اند:

إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ (نساء (۴): ۱۰۵)

یا در آیات دیگر، به رسالت پیامبران اشاره کرده و از اعطای حکم به همراه کتاب و نبوت به آن‌ها خبر داده است:

اولئك الذين آتینهم الكتاب والحکم والنبوه (انعام (۶): ۸۲).

معنویت مداری و فضیلت مداری عصر ظهور: در این عصر، بر خلاف نگرش عصر جدید غرب که فضیلت را امری شخصی کرد و از چرخه‌ی حیات جمعی انسان خارج ساخت، جامعه‌ی آرمانی مبتنی بر فضیلت و خیر اخلاقی خواهد بود. مهم‌ترین دغدغه‌ی انسان مدرن دستیابی به آزادی بوده است. نظریه‌های سیاسی عصر جدید ماهیت جامعه و انسان جدید را بر آزادی بنا کرده‌اند. برخلاف نظریه‌های کلاسیک همانند یونان باستان و عصر مسیحیت و دوره‌ی اسلامی که غایت جامعه، زمینه‌سازی نیل به فضیلت اخلاقی و سعادت دانسته می‌شد، انسان مدرن از ماکیاوولی به بعد در دغدغه‌ی نیل به آزادی است که به دو شیوه‌ی آزادی جمعی و فردی در نظریه‌های مدرن لیبرالیسم و سوسیالیسم دنبال شده است (بلوم، ۱۳۷۶: ج ۲)؛ اما در نظریه‌های اسلامی و دیدگاه اندیشه‌وران اسلامی هدف سیاست و زندگی جمعی فراهم‌سازی سعادت انسان است. حدیث معروف نبوی «الدنیا مزرعه الاخره»، الهام بخش تمام نظریات و دیدگاه‌های اجتماعی - سیاسی اسلامی بوده است؛ از این رو سیاست نزد اندیشه‌وران اسلامی، استصلاح خلق نامیده شده است.

علم مداری و عقلانیت اسلامی: یکی از اصول تفکر اسلامی که در آموزه‌ی فرج نیز تجلی می‌یابد، نقش عقل و آموزه‌های عقلانی در اسلام است. طبق روایتی که از امام صادق علیه السلام نقل شده است، حضرت می‌فرمایند:

دانش ۲۷ حرف است و همه‌ی آن‌چه تاکنون پیامبران آورده‌اند فقط دو حرف آن است و مردم تاکنون جز با آن دو حرف آشنایی ندارند و هنگامی که قائم ما قیام کند، ۲۵ حرف دیگر را بیرون آورده،

آن را بین مردم گسترش می‌دهد و آن دو حرف را نیز ضمیمه می‌کند و مجموع ۲۷ حرف را میان مردم منتشر می‌سازد. (مجلسی، ۱۴۱۱: ج ۵۲، ص ۳۲۶).

نکته مهم در آموزه فرج اسلامی آن است که بر خلاف دانش مدرن امروز که بر عقلانیت خود بنیاد متکی است و چنان‌که ماکس وبر به خوبی بیان کرده، عقلانیت ابزاری جای عقلانیت ارزشی را گرفته و انسان مدرن فقط به فکر منافع و مصالح دنیایی است، در اسلام عقلانیت با معنویت همراه است؛ به طور نمونه می‌توان به روایت نخست کتاب شریف **کافی** اشاره کرد که در آن عقل کاملاً تمجید شده و خداوند به عزت و جلال خود سوگند می‌خورد که آن را به محبوب‌ترین افراد نزد خویش اعطا می‌کند. بر این اساس در عصر ظهور نیز چنین عقلانیتی برای همه انسان‌ها فراهم خواهد شد. در حدیثی از امام باقر^{علیه السلام} آمده است که هنگام قیام قائم، حضرت دست خویش را بر سر مردم گذاشته، خردها و آگاهی‌های آن‌ها را فزون می‌سازد (مجلسی، همان: ص ۳۳۶).

جهانشمولی فرج اسلامی: یکی از ویژگی‌های بارز دیگر فرج اسلامی پیام جهانشمول آن برای تمام انسان‌ها است. بر خلاف آموزه‌های موعودگرایی برخی از ادیان همانند یهود که فرج را صرفاً برای قوم یا گروه خاصی می‌دانند، فرج اسلامی ویژگی فراگیر و جهانشمول دارد و بر این اساس، تمام انسان‌ها را در بر می‌گیرد. این بدان جهت است که خداوند، دین خود را برای تمام انسان‌ها ارزانی داشته و همه را به دین واحدی خوانده است. طبق تصریح قرآن، دین نزد خداوند واحد و همان اسلام است. بر این اساس، فرج اسلامی نیز تمام انسان‌ها را در بر خواهد گرفت. و رفع ستم و گسترش عدالت و حکمت با پذیرش اسلام از سوی تمام مردم جهان محقق خواهد شد. شاید بتوان نماد اقتدای مسیح^{علیه السلام} به مهدی موعود - عجل الله تعالی فرجه - را تجلی چنین وحدتی دانست. بدون تردید، جهان مسیحیت بخش عمده‌ای از مردم جهان را در بر می‌گیرد و بازگشت و اقتدای مسیح به حضرت، خود تجلی چنین وحدتی خواهد بود. امت واحدی در تعبیر قرآنی به همین معنا است. و خداوند از امت واحدی الهی سخن گفته است که در عصر ظهور کنار هم جمع خواهند شد.

گسترش عدل و داد در عرصه جهانی: ویژگی بارز فرج اسلامی، اشاعه عدل و داد در عرصه جهانی است. عدالت یکی از آرمان‌های بزرگ انسان در طول تاریخ بوده

است. به غم ارائه نظریه‌ها و دیدگاه‌های گوناگون در این عرصه، متأسفانه انسان‌ها از رسیدن به چنین وضعیتی بازمانده‌اند. چنین ناکامی را می‌توان در دو سطح نظری و عملی جست. کدامین عدالت می‌تواند با وضعیت انسان‌ها متناسب باشد؟ دانشمندان، پاسخ‌های مختلفی را در طول تاریخ به این پرسش داده‌اند؛ اما تا کنون هیچ اجماعی در این باب شکل نگرفته است. با گذشت زمان، نظریه‌های گوناگون از عدالت نقض شده و انسان‌ها دنبال دیدگاه جدیدی رفته‌اند. چنین تزلزل و تردیدی در مفهوم عدالت و چگونگی آن را در تاریخ بشری می‌توان یکی از زمینه‌های اصلی ناکامی انسان‌ها در دستیابی به عدالت دانست؛ از این رو ضرورت ارائه مفهومی نهایی از عدالت به وسیله منجی موعود که با سرشت و ویژگی‌های انسان تناسب داشته باشد، یکی از کارویژه‌های اصلی منجی اسلامی است که از این طریق انسان‌ها را از سرگردانی و تردید در چیستی عدالت در می‌آورد.

کارویژه اصلی دیگر منجی، گسترش عملی عدالت در عرصه جهانی است. چنین اقدامی طبق روایات اسلامی، زمانی صورت خواهد گرفت که جهان را ظلم و بی‌داد فراگرفته باشد. در چنین عصری است که انسان‌ها از بی‌عدالتی رنج می‌برند و همگی تشنه و از صمیم وجود، منتظر فراهم شدن عدالت در جهان هستند. چنین انتظاری، گستره‌ای جهانی دارد و نشان می‌دهد که بی‌عدالتی، خاص یک منطقه نخواهد بود؛ بلکه خصالتی فراگیر دارد و نشان از جهانشمولی بی‌عدالتی در این عصر است. چنین نکته‌ای به شیوه‌ای نمادین از عصری سخن می‌گوید که انسان‌ها در کنار هم قرار گرفته‌اند و از وضعیت یک‌دیگر در جهان اطلاع مستقیم دارند. در روزگاران گذشته به دلیل فاصله جغرافیایی، وضعیت‌های گوناگونی در جوامع مختلف حاکم بود؛ اما در عصر مشرف به ظهور، چنین فاصله‌هایی کم اهمیت می‌شود؛ از این رو می‌توان به گسترش ظلم و بی‌عدالتی در سراسر جهان حکم، و تمام جهانیان را در انتظار فرج تصور کرد. به تناسب چنین بحرانی است که عدالت نیز گستره‌ای جهانی می‌یابد.

فلسفه تاریخ و جایگاه فرج

آموزه فرج را از منظری دیگر، یعنی نگرش اسلام به فلسفه تاریخ نیز می‌توان بررسی کرد. منطق حرکت، فرایند و سرانجام تاریخ، سه پرسش اصلی و محوری حرکت تاریخی هستند. بدون تردید، سخن از عصری طلایی و نجات بخش آموزه‌ای است که به سرانجام تاریخ بشری نگاهی دارد. تلقی‌ها و دیدگاه‌های مختلفی در هر سه عرصه پیش‌گفته مطرح شده است. در پاسخ به سرانجام و غایت تاریخ، دو نگرش کلان بدبینی به فرجام تاریخ و نگرش خوش‌بینانه به آینده را می‌توان از نگرش‌های اصلی در آینده‌شناسی دانست. هم‌چنین آینده‌شناسی از منظر چگونگی سیر تاریخ نیز اهمیت دارد. برخی نگرش‌ها به تاریخ بر اساس نگرش خطی شکل گرفته‌اند. برخی دیگر صرفاً حرکت تاریخ را حلقوی یا دوری دانسته‌اند. برخلاف نگرش‌های ماقبل ادیان ابراهیمی که به طور عمده در ادیان هندو و قبیله‌ای - بشری شکل گرفته است و به حرکت دوری تاریخ معتقد بودند، در ادیان آسمانی - ابراهیمی حرکت تاریخ، خطی است و برای تاریخ سرانجامی تصور می‌شود که با بازگشت منجی همراه است. چنین بازگشتی عصر طلایی ادیان را رقم می‌زند.

از منظر اسلامی نیز طبق وعده‌الاهی، سرانجام نیکی در انتظار صالحان، محرومان و مستضعفان است. طبق آیات و روایات گوناگون اسلامی، سنت‌الاهی بر حاکمیت حق بر باطل و تحقق مدینه فاضله اسلامی استوار شده است. در بحث حاضر نیز فرایند دگرگونی‌های تاریخی، از جمله پدیده جهانی شدن را باید بر اساس همین پویایی و تحول تاریخی سنجید. حیات انسان‌ها از زندگی قبیله‌ای شکل گرفته و در طول تاریخ در جوامع بزرگ‌تری ادغام شده است. از نگرش فلسفه تاریخ اسلامی، سرانجام تاریخ با تحقق جامعه واحد اسلامی نیز محقق خواهد شد. طبق آیات شریفه قرآنی، خدای واحد دارای امت واحد است که به رغم تمایزهای ظاهری جهت تعارف و آشنایی با یک‌دیگر در تمسک و اعتصام به ریسمان‌الاهی به وحدت فرا خوانده شده‌اند تا امت واحد‌الاهی - اسلامی را شکل دهند (ر.ک: صدر، ۱۳۶۹؛ مصباح یزدی، ۱۳۶۸).

بدون تردید سنت الاهی بر اجرای امور از طریق فرایند اسباب و عوامل آن است. حدیث معروف "أبی الله ان یجری الامور الا باسباب" (مجلسی، همان) از این باب است. فرایند تحوّل تاریخی زمینه ساز نیل به جامعه آرمانی خواهد بود. بدون تردید، خداوند خود از طریق اراده تکوینی می‌توانست جامعه فاضله‌ای را ایجاد کند؛ اما با توجّه به سنت ابتلا و آزمایش الاهی برای انسان‌ها ضرورت دارد تا به تدریج زمینه‌های مدینه فاضله فراهم شود. انسان‌ها از طریق تجربیات و آزمون‌های گوناگون، سرانجام خود به چنین نتیجه‌ای خواهند رسید که فقط وعده الاهی می‌تواند جامعه نیک را برای آن‌ها به ارمغان آورد. جوامع پیش از عصر ظهور، همگی در رسیدن به جامعه فاضله ناکام می‌مانند. چنین امری به دلیل عدم آمادگی انسان‌ها است. هر چند در طول تاریخ رهبران فرهیخته و صالحی آمده‌اند، اما به دلیل اوضاع نامناسب اجتماعی نتوانسته‌اند خواسته‌های آرمانی خود را محقق سازند. سرانجام حکومت علوی از این باب است؛ اما خود ایشان سرانجام نیکی را برای آینده پیش بینی می‌کنند. امام علی^{علیه السلام} در نهج البلاغه به این بعد تاریخ اذعان می‌دارد که حکومت سرانجام بر اهل بیت هموار خواهد شد؛ همان‌گونه که شتر سرکش سرانجام فرزند خویش را شیر می‌دهد (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۰)؛ از این رو دگرگونی‌های تاریخی را بر اساس منطق خاص خود و از منظر زمینه سازی تحقّق وعده الاهی باید پی گرفت و جهانی شدن و تحولاتی از این قبیل را چنان‌که در سطور آتی بررسی خواهیم کرد، بر اساس چنین منطقی ارزیابی کرد.

جهانی شدن و فهم پذیری آموزه فرج

جهانی شدن چگونه می‌تواند چشم انداز فرج اسلامی را برای ما روشن سازد؟ برای پاسخ به این پرسش دوباره باید به ویژگی‌های عصر جهانی شدن برگشت. هر چند - چنان‌که گذشت - دیدگاه‌های گوناگونی در باره جهانی شدن مطرح شده است می‌توان مشترکاتی را بین آن‌ها جست که از جهاتی ما را به مدینه فاضله اسلامی و آموزه فرج اسلامی رهنمون می‌سازد.

۱. ویژگی‌های کلان عصر جهانی شدن

مهم‌ترین ویژگی‌ها و مشترکات جهانی عصر جهانی شدن را می‌توان در موارد ذیل جست:

۱. ایجاد همگرایی بین انسان‌ها و تشکیل جامعه جهانی: یکی از ویژگی‌های اصلی جهانی شدن را در هر قرائتی از آن می‌توان خصلت جهانشمولی ابعاد زندگی بشر دانست. جهانی شدن سبب شده است تا تفاوت‌هایی که بر اثر فاصله زمانی و مکانی بین انسان‌ها برجسته شود، اهمیت خود را از دست بدهند و انسان‌ها در فرایند همگرایی و وضعیت تشابه بیش‌تری قرار بگیرند.

همانگی در سلیقه‌ها، هنجارها و فرهنگ‌ها یکی از آثار مهم اجتماعی - فرهنگی جهانی شدن است. فارغ از محتوای چنین فرهنگ‌هایی عملاً جهانی شدن، انسان‌ها را به سوی هم‌رنگی و هم‌شکلی می‌کشاند. اگر روزگاری جهان به اقلیم‌ها و فرهنگ‌های مختلف و متنوعی تقسیم می‌شد، اکنون مرزها درنوردیده شده است و انسان‌ها در ارتباط مستقیم‌تری با یک‌دیگر قرار گرفته‌اند.

۲. رشد فکری و آگاهی فزاینده انسان‌ها در عصر جهانی شدن: یکی از ویژگی‌های بارز عصر جهانی شدن، گسترش دستیابی انسان‌ها به داده‌ها و اطلاعات است. از این جهت جهانی شدن با اعصار گذشته تمایز اساسی می‌یابد. برخلاف دوران گذشته که رشد دانش‌ها به دلیل مشکلات سخت افزاری با سهولت امکان پذیر نبود، اکنون جهانی شدن و رشد تکنولوژی‌های ارتباطی فراهم‌کننده عصر جهانی شدن، وضع مناسبی را برای رشد علوم فراهم ساخته است؛ البته این امر به جهاتی با مجازی‌سازی ذهنیت‌ها سبب افسون زدگی جدید نیز شده است (شایگان)؛ اما با این حال دستیابی سریع و آسان به اطلاعات و داده‌ها را می‌توان یکی از ویژگی‌های بارز عصر جهانی شدن دانست.

۳. زمینه‌سازی نهادها و نظام فراگیر هماهنگ‌کننده جهانی: اوضاع جدید جهانی، احساس نیاز به نهاد فراگیر جهانی را امری ضرور و الزامی کرده است. گسترش سازمان‌های جهانی در چند دهه گذشته، ذهن انسان‌ها را از عرصه ملی و محلی به عرصه فراگیر جهانی سوق داده است.

اگر روزگاری انسان‌ها محلی می‌اندیشدند و خواسته‌های آن‌ها محلی و منطقه‌ای بود، اکنون در عرصه جهانی شدن، فراهم شده است که انسان‌ها به نیازهای مشترکی رسیده‌اند و راه‌حل‌های مشترکی را نیز برای آن‌ها می‌جویند؛ از این رو جهانی شدن، زمینه لازم و اصلی را برای تحقق حکومت و نظام فراگیر جهانی فراهم کرده است.

۴. **نیاز انسان به محتوا و معنای جدید در عصر جهانی شدن:** ویژگی برجسته دیگر عصر جهانی شدن را می‌توان چالش‌های جدی عصر جهانی شدن برای فرهنگ‌ها و تمدن‌های موجود دانست. از این جهت، جهانی شدن سبب وارد شدن شوک و تکانه‌های جدی به فرهنگ‌های مختلف بشری می‌شود. به دلیل ویژگی ادغام و یکپارچه‌سازی جهانی شدن، این امر برجستگی بیش‌تری دارد؛ از این رو انسان‌ها در عصر جهانی شدن، دنبال معنای جدیدی می‌گردند یا دست‌کم معنای پیشین زندگی از حالت نهادینه شده و رسوب شده به صورت آگاهانه مد نظر انسان‌ها قرار می‌گیرد. به بیان دیگر، انسان‌ها در وضعیت مواجهه با دیگر فرهنگ‌ها و تمدن‌ها در وضعیت تأمل در هویت خویش قرار می‌گیرند. از این جهت است که بحران معنا یکی از ویژگی‌های عصر جهانی شدن تلقی شده است (قوام، ۱۳۸۳: ص ۳۵-۴۸).

ب. جهانی شدن و چشم انداز فرج

بدون تردید جهانی شدن از جهاتی می‌تواند ما را در درک بهتر چگونگی ماهیت آموزه اسلامی فرج یاری کند. با این حال، نباید از این نکته غفلت کرد که جهانی شدن در اوضاع کنونی، تمایزهای جدی نیز با آموزه فرج اسلامی دارد؛ اما صرف نظر از این تمایزها و به ویژه نگرش‌هایی که جهانی شدن را همان غربی سازی یا امریکایی سازی می‌دانند و همچنین فارغ از کلیت و ویژگی‌های نگرش پسامدرن به جهانی شدن، چنان‌که توضیح داده شد می‌توان صرفاً با استناد به وضعیت حاضر در عرصه جهانی شدن، نکاتی را یافت که ما را به فهم بهتر آموزه فرج سوق می‌دهد. اکنون به برخی از این نکات اشاره می‌کنم.

۱. فهم پذیری ماهیت جهانی فرج اسلامی: چگونگی تصوّر ابعاد جهانشمول و فراگیر فرج، امروزه به مدد پدیده جهانی شدن آسان تر شده است. در روزگاران گذشته، همواره تصوّر حکومتی فراگیر جهانی همواره به دلیل وجود فاصله‌های زمانی و مکانی با ابهام‌هایی همراه بوده است. چگونگی اداره قلمروی گسترده و جهانی چنان‌که در امپراتوری‌های گذشته رخ نموده است، همواره عدم ارتباط مستقیم را مطرح می‌کرده؛ اما اکنون در وضعیت جهانی شدن، فهم ارتباط مستقیم و فراگیر در عرصه جهانی حتی فراتر از کره زمین به مدد تکنولوژی‌های ارتباطی چندان مشکل نیست؛ از این رو می‌توان روایاتی را که در آن‌ها بر ارتباط مستقیم بین امام عصر و مردم یا حتی بین خود مؤمنان در عصر جهانی شدن تصریح شده است، بیانی رمزگونه از رشد تکنولوژی‌های ارتباطی دانست که اکنون برای انسان‌هایی که در عصر جهانی شدن زندگی می‌کنند، امری عادی و آشکار است؛ در حالی که در گذشته، تصوّر چنین پدیده‌ای با اعجاز و خرق عادت همراه بوده است.

۲. فرج و احساس نیاز به حکومت جهانی: همواره سخن از حکومت و مدیریت فراگیر جهانی در روایات اسلامی مطرح شده است؛ اما در عمل به رغم گسترش امپراتوری اسلامی در سده‌های نخست قمری، حکومت‌های محلی خودمختار یا خودخوانده عملاً اداره جامعه اسلامی را بر عهده داشته‌اند. با ورود به عصر جدید، شکل‌گیری دولت‌های ملی نیز عملاً تصوّر حکومت جهانی را با خدشه و اشکال مواجه ساخته بود؛ اما اکنون در عصر جهانی شدن، انسان‌ها بیش از گذشته و به نحو محسوس‌تری به مدیریت واحد بر جهان اذعان می‌دارند و درک ضرورت چنین امری بسیار آسان و روشن شده است. از این جهت نیز می‌توان اوضاع موجود جهانی شدن را به دلیل احساس نیاز به حکومت فراگیر جهانی، فارغ از محتوای آن، در جهت حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام دانست.

۳. نابسندگی آموزه‌های بشری و نیاز به معنای جدید برای زندگی: هر چند نگرش‌های مدرن به جهانی شدن می‌کوشند نگرش خود را در عرصه جهانی بر انسان‌ها تحمیل کنند، از منظری واقع بینانه می‌توان امروزه شاهد افول مدرنیسم غربی

بود. علل چنین امری را در هر دو عرصه نظری و عملی می توان مشاهده کرد. نقدهای فراگیر پسامدرن ها بر اصول مدرنیسم از درون خود تمدن غرب، افزون بر نقدهای اندیشه‌وران و متفکران اسلامی، گواه نابسندگی نظری مبانی مدرنیسم است. از سوی دیگر، در عرصه عمل نیز انسان مدرن با از دست دادن معنای زندگی که بر اساس مدرنیسم بنا شده است، دنبال معنای جدیدی برای زندگی است. ادیان از این جهت توان بارزی را برای معنا دهی به زندگی دارند. از این جهت می توان گفت که جهانی شدن با برجسته ساختن ضعف‌های نظری و عملی مدرنیسم و مکاتب بشری، نیاز انسان‌ها را به هدایت الهی بیش‌تر کرده است؛ از این رو منجی الهی برای بشر که در آموزه فرج اسلامی مسلم است، چشم انداز بهتری می‌یابد و انسان معاصر ضرورت آن را بیش‌تر درک می‌کند.

۴. ابعاد فراگیر و جهانشمول دین در عصر جهانی شدن: جهانی شدن را عصر بازگشت ادیان نیز خوانده‌اند. جرج ویگل مدعی بود که ما امروز، شاهد شکل‌گیری یک نوع حرکت فراگیر احیاگرانه دینی در تلاش برای سکولاریسم زدایی از جهان هستیم (ر.ک: هینس، ۱۳۸۱: ص ۱۹)؛ از این رو قرن بیستم را می‌توان واپسین قرن مدرن و سکولار دانست که احتمالاً جهان نوگرای قرن بیست و یکم دست‌کم از منظر عقلگرایی عصر روشنگری در قالب جهانی پساکولار جلوه‌گر می‌شود (Berri, 1993).

در حقیقت، دین‌گرایی معاصر بر خرابه های ملی‌گرایی سکولار در جهان سوم، سرمایه داری مادی‌گرا در جهان توسعه یافته و کمونیسم در اروپا استوار شده است (هینس، ۱۳۸۰: ص ۶۴).

مهم‌ترین وجه اهمیت بازگشت ادیان را در عصر حاضر می‌توان بر اساس قدرت معنادهی یا انگاره پردازی ادیان توضیح داد. براون در بررسی وضعیت آینده جهان بر این نکته تأکید کرده است. او بر این باور است که توانایی دولت در کسب برتری در منازعات با رقیبان خود به قدرت خیره‌کننده اندیشه‌هایی بستگی دارد که ضمن پیوند افراد متعلق به اجتماعات مختلف، آنان را وا می‌دارد تا تمایلات، امنیت شخصی و حتی زندگی خود را در راه دفاع از دولت

خود فدا کنند. این که چه کسی در تمام موضوعات و مسائل به تبعیت از چه اندیشه‌ای فردی می‌پردازد فقط از طریق جوامع انگاره پردازی که در سراسر گیتی گسترش یافته و با درنوردیدن مرزها برخی از منسجم‌ترین جوامع را در جهان تشکیل داده اند، مشخص می‌شود (Brown, 1995: 157). به نقل از هینس: (ص ۶۸ و ۶۹). ادیان به دلیل آموزه‌های جهانشمول خود قدرت بارزی در اندیشه‌پردازی دارند و از این جهت در فضای جهانی شدن قدرت مهمی تلقی می‌شوند.

۱۰۳



نتیجه

آنچه گذشت، گزارشی کوتاه از ظرفیت سازی جهانی شدن در هر قرائتی از آن برای فهم آموزه فرج اسلامی بود. مهم‌ترین کارکرد جهانی شدن در این زمینه، برجسته ساختن و فهم پذیرتر ساختن ابعاد جهانشمول حکومت آرمانی اسلامی است. امروزه انسان‌ها خود به این نتیجه رسیده‌اند که لازم است تمام آن‌ها هماهنگ با یک‌دیگر و در جامعه‌ای مشترک زندگی کنند. هر چند در محتوای زندگی جدید اختلاف نظرهایی وجود دارد و از این جهت تمایزهایی بین قرائت‌های مختلف از جهانی شدن با حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام شکل می‌گیرد، به لحاظ شکلی و مقدمه‌سازی تحقق چنین حکومتی، جهانی شدن می‌تواند کاملاً مفید و مؤثر باشد.

اگر روزگاری، چگونگی تحقق حکومت جهانی اسلامی با اعجاز و خرق عادت همراه دانسته می‌شد، انسان عصر جهانی شدن به خوبی چنین امری را می‌تواند با چشم مشاهده کند و در جهت تقویت اعتقاد و اعتماد خود به آموزه فرج اسلامی از آن بهره بگیرد؛ از این رو حتی اگر ما جهانی شدن را به صورتی که امروزه غرب در صدد تحمیل فرهنگ و تمدن خود با بهره‌گیری از تکنولوژی‌های پیشرفته ارتباطی همانند ماهواره و اینترنت است، نپذیریم، با وجود این می‌توان با تمسک به ابعاد خاصی از جهانی شدن، آموزه فرج اسلامی را برای انسان معاصر توضیح داد و همانند

نکات دقیق و علمی که در متون دینی همانند قرآن کریم در باره قانونمندی‌های جهان هستی آمده است، ورود اخبار ملاحم و پیش‌بینی‌های ۱۴۰۰ سال پیش را در باره وضعیت عصر ظهور که بسیار با گسترش تکنولوژی‌های ارتباطی هماهنگی دارد، اعجاز و دلیل و گواه دیگری بر صدق و درستی باورهای دینی دانست و به تحکیم ایمان به فرج پرداخت و به یک‌دیگر بشارت نزدیک شدن تحقق وعده‌های الهی را داد. به امید تحقق آن روز سعید.

۱۰۴

پیش

سال نهم / پاییز ۱۳۸۳

منابع و مأخذ

۱۰۵

جهانی

جهانی شدن و چشم انداز فرج

۱. ایمانوئل کانت، "روشنگری چیست؟"، در کانت و دیگران، روشنگری چیست؟، سیروس آرین پور، تهران، نشر آگه، ۱۳۷۶، ص ۱۵-۲۶.
۲. البستوی، عبدالعلیم عبدالعظیم، المهدی المنتظر فی ضوء الاحادیث و الآثار الصحیحه، بیروت، دار ابن الحزم، ۱۹۹۹، ج ۲.
۳. شولت، یان، نگاهی موشکافانه به پدیده جهانی شدن، مسعود کرباسیان، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.
۴. عاملی، سعید رضا، "جهانی شدن ها: غربی شدن و اسلامی شدن جهان، اسلام هراسی و مدرنیته بزرگ شده ۱۳۸۲"، در سید طه مرقاطی، جهانشمولی اسلام و جهانی سازی (مجموعه مقالات)، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ج ۲، ص ۲۰۴-۲۲۵.
۵. تاجیک، محمدرضا، "جهانی شدن و هویت" ۱۳۸۱، در رهیافتهای سیاسی و بین المللی، ش ۳، تابستان.
۶. نش، کیت، جامعه شناسی سیاسی معاصر، محمدتقی دلفروز، تهران، انتشارات کویر، ۱۳۸۰ ش.
۷. هینس، جف، دین، جهانی شدن و فرهنگ سیاسی در جهان سوم، داوود کیانی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱ ش.
۸. کاستلز، مانوئل. عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ، حسن چاوشیان و همکاران، تهران، طرح نو، ۱۳۸۰ ش، ج ۳.
۹. ارنست کاسیرر، فلسفه روشن اندیشی، نجف دریا بندری، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۲، فصول چهارم و پنجم.
۱۰. علی موحدیان عطار، «گونه شناسی اندیشه منجی موعود در اسلام»، در فصلنامه هفت آسمان، ش ۱۲-۱۳؛ ۲۱.

۱۱. محمود شریعت زاده خراسانی، ۱۳۷۶ش. حکومت جهانی حضرت مهدی از دیدگاه قرآن و عترت علیه السلام، قم، انتشارات دارالصادقین.
۱۲. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۱۱ق.
۱۳. سید محمدباقر صدر، سنتهای اجتماعی و فلسفه تاریخ در مکتب قرآن، ترجمه و نگارش حسین منوچهری، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۹ش.
۱۴. مصباح یزدی، محمدتقی، جامعه و تاریخ در قرآن، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۱۵. عبدالعلی قوام، جهانی شدن و جهان سوم، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۸۲ش.
۱۶. ژولین فروند، جامعه شناسی ماکس وبر، عبدالحسین نیک گهر، تهران، نشر رایزن، ۱۳۶۸ش.
۱۷. تونی دیویس، امانیسم، تهران، نشر مرکز، ص ۱۷۱، ۱۳۷۸ش.
18. Durkheim, Emile, the Division of Labor in Society, New York: the Free Press, 1964.
19. Giddens, Anthony. RUNAWAY WORLD: How Globalization Is Reshaping our Lives, New York: Routledge, 2000.
20. Giddens, Anthony. The consequences of Modernity, Stanford, Stanford University Press, 1990.
21. Rupert, Mark. Ideologies of Globalization, New York: Routledge, 2001.
22. Wallerstein, Immanuel. "Globalization or the Age of Transition?", International Sociology, Vol. 15, 251–267, 2000.